

بررسی نمادهای استبداد و خفقان در اشعار نیما یوشیج

فاطمه استرابی*

* کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس زینب کبری مرکزی، Esterabi.fateme@gmail.com

چکیده

شعر نمادین از جریان‌های مهم شعر معاصر است. از عوامل گرایش شاعران معاصر به شعر نمادین، تغییر فضای سیاسی و اجتماعی جامعه و اختناق و خفقان شدید نظام مستبد حاکم بر آن است. علاوه بر این دیدگاه، می‌توان به عوامل دیگری چون علاقه‌ی شاعران به آفرینش ساختارهای شعری عمیق و منسجم و تاثیرگذار در شعر اشاره کرد. در واقع هدف از کاربرد نماد در شعر شاعران معاصر از جمله نیما، خلق بافتی میهم و شعری عمیق و واداشتن خواننده به درنگ و تأمل در معنا و مفهوم شعر است.

در این مقاله سعی بر آن است با تأویل و تفسیر چند نماد که برای نشان دادن استبداد و خفقان جامعه‌ی آن روزگار نیما، به طور پوشیده، در لایه‌های زیرین شعر وی به کار رفته است؛ گامی در جهت فهم دقیق‌تر شعر نیما برداشته شود.

کلیدواژه‌ها: استبداد، نماد، شعر نیما، سمبولیسم نیما، جامعه، تعهد اجتماعی

مقدمه

نظام استبدادی، نظامی است که در آن، تمرکز شدید قدرت با محوریت یک فرد وجود داشته باشد. در این نوع نظام، دولت بر همه‌ی جنبه‌های زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مردم سیطره دارد. برای شکل دادن به چنین نظامی، می‌بایست تمام آزادی‌های فردی و اجتماعی از بین می‌رفت. شاعران متعهدی که در دوران استبداد زندگی می‌کردند و نمی‌توانستند نسبت به خفقان و بیداد جامعه بی‌تفاوت باشند، بارها این موضوع را در اشعار خود منعکس می‌کردند. از جمله‌ی این شاعران که به مسائل اجتماعی و سیاسی بسیار اهمیت می‌داد، نیما یوشیج بود. فضای سیاسی و اختناق و استبداد حاکم بر جامعه و سرکوب آزادی، شاعران را وامی‌داشت تا برای رعایت جانب احتیاط و مصلحت، این مسائل را در قالب نماد، در شعر خود به کار برند.

معادل واژه‌ی نماد، سمبل است. «نماد یا سمبل چیزی است که معنای خود را بدهد و جانشین چیز دیگری نیز بشود یا چیز دیگری را القاء کند.» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۷۴) جایگاه نماد در ادبیات آن قدر والاست که مؤلف مکتب‌های ادبی می‌گوید: «نماد، رمز و سمبل در علوم بلاغی، همچون استعاره، ذکر مشبیه و اراده‌ی مشبیه است؛ با این تفاوت که مشبیه در سمبل، صریحاً به یک مشبیه خاص دلالت ندارد؛ بلکه به چند مشبیه نزدیک به هم مربوط است و نیز ممکن است سمبل در معنای خود نیز فهمیده شود.» (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۵۳۸)

به طور کلی در ادبیات معاصر و شعرنو، شاعران به دو علت به شعر نمادین روی می‌آورند: ۱- شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه و استبداد و خفقان حاکم بر آن ۲- مقتضیات هنری؛ یعنی برای خلق ساختار شعری عمیق، منسجم، تاثیرگذار و وادار کردن خواننده به تأمل در معنی و مفهوم شعر.

تعهد اجتماعی نیما نسبت به شعر و ادبیات که از طریق ادبیات مشروطه به شعر معاصر می‌رسد، باعث شد تا او نیز، همچون شاعران دوره‌ی مشروطه، پاسخگوی بسیاری از بیدادهای عصر خود باشد و در قالب نماد، اوضاع نابه‌سامان جامعه‌ی خود را در اشعارش بیان کند؛ اگرچه نیما به تحول امید چندانی نداشت، اما در آرمان شهر خود، دل به تحقق پیروزی مردم بر استبداد بسته بود.

از آن جایی که در شعر نیما، نماد حضور گسترده دارد و عدم درک آن‌ها، موجب فهم نادرست، ابهام، پوشیدگی و ناشناخته ماندن شعر وی می‌شود؛ نویسنده ضرورت را در این دید، تا با بررسی نمادهای استبداد در شعر نیما، گره‌ای هر چند کوچک از مشکلات خوانندگان شعر او را باز کند، تا شاید به درک درست شعر وی کمکی کرده باشد.

هر چند پژوهش‌های زیادی در مورد نمادهای به کاررفته در اشعار نیما انجام شده و شعرهای مختلفی از او نقد شده، اما تا کنون پژوهشی مستقل، که به بررسی نمادهای استبداد و خفقان در اشعار نیما بپردازد، و آن‌ها را در یک مقاله جمع‌آوری کند، یافت نشد. از جمله مقاله‌های نوشته شده در این زمینه عبارتند از: «سمبل‌گرایی در شعر گل مهتاب نیما» نوشته محمدرضا پاشایی، «نیما و خوانش مهتاب» نوشته‌ی محمد جوادیان، و «تحلیل ققنوس در شعر نیما» از محمد حسین جواد.

در این مقاله سعی شده است چندین شعر از نیما بررسی و رمزگشایی شود؛ نمادهایی که برای نشان دادن استبداد حاکم بر جامعه به کار رفته‌اند، شناسایی شوند؛ و برای اثبات نمادین شعر، تأویلی از آن آورده شود که پذیرفتنی باشد.

سمبولیسم نیما

نیما با روی آوردن به سمبل، مسیر تازه و شورانگیزی را در شعرش ایجاد کرد. در خاطره‌ای که اخوان از نیما تعریف کرده، چنین آمده است: «شعرش سالیان دراز پوشیده و رمزآمیز بود، به حکم اوضاع و احوالی که از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ در جریان بود، گویی ساز روح و قریحه‌ی شعری او را، این چنین مرموز و پرابهام و با پرده‌های پوشیدگی کوک کرده بودند، اما رسید روزگاری که جریانات زمان، صراحت بیشتری را می‌طلبید. دیگر پوشیده گفتن در میان نبود.» (طاهباز، ۱۳۷۰: ۵۹)

اگرچه در شعر نیما سمبل حضور گسترده‌ای دارد، اما گاهی همین سمبل‌ها سبب زیبایی درک شعر و کمال معنا می‌شوند. به اعتقاد دکتر پورنامداریان: «در شعرهای کوتاه‌تر و کمال یافته‌تر، خواه جنبه‌ی سیاسی داشته باشد و خواه نداشته باشد، کم‌تر با تراجم نمادها رو به رو می‌شویم و گاهی گره‌ی شعر را درک یک یا چند نماد باز می‌کند و براساس آن می‌توان تأویلی قانع کننده از شعر به دست آورد.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۴)

نیما خود بارها در آثار و دست نوشته‌هایش بر کاربرد نماد در آثارش تأکید می‌کرد و می‌گفت: «آنچه عمق دارد با باطن است. باطن شعر شما با خواندن دفعه‌ی اول البته باید به دست نیاید... سمبل‌ها شعر را عمیق می‌کنند، دامنه می‌دهند، اعتبار می‌بخشند و خواننده خود را در برابر عظمتی می‌یابد... سمبل‌ها را خوب مواظبت کنید؛ هر قدر آن‌ها طبیعی‌تر و مناسب‌تر باشند، عمق شعر شما طبیعی‌تر خواهد بود.» (نیما یوشیج، ۱۳۶۸: ۱۳۳) و در جای دیگر می‌گوید: «باید بدانید آن چیزی که عمیق است، مبهم است. گنه‌اشیا، جز ابهام چیزی نیست. انسان نسبت به آثار هنری یا اشعاری بیشتر علاقه‌مندی نشان می‌دهد که جهاتی از آن، مبهم و تاریک و قابل شرح و تأویل‌های متفاوت باشد.» (همان: ۱۶۷)

از این رو در شعر نیما، افزون بر عامل فضای سیاسی و اجتماعی جامعه و استبداد، باید عامل مقتضیات هنری را هم در جهت نمادین بودن شعر او افزود. به طور مثال، شاعران دوره‌ی مشروطه، چون فرخی یزدی، عارف قزوینی و میرزاده‌ی عشقی هم، تجربه‌ی این فضای اختناق آمیز و شرایط خاص سیاسی و اجتماعی را داشته‌اند؛ اما شعر هیچ یک از آن‌ها، شعر نمادین و سمبولیک، همراه با لایه‌های معنایی عمیق و منسجم و مبهم نیست؛ و مخاطب برای کشف معنای شعر، نیاز چندانی به درنگ و تأمل ندارد.

نیما جایگاه والایی برای توجه به مصائب اجتماعی و سیاسی دوران خود و درد و رنج مردم در اشعارش در نظر می‌گرفت. به طوری که نیما را می‌توان، شاعری اجتماعی و انسانی و متعهد، و سمبل‌های به کار رفته در اشعار وی را سمبولیسم اجتماعی نامید. دکتر سعید حمیدیان در این زمینه می‌گوید: «نمادگرایی در شعر، با زمینه‌ی اجتماعی، مقوله‌ای کاملاً جدید (از نیما یوشیج به بعد) است؛ که می‌توان از آن به عنوان سمبولیسم اجتماعی یاد کرد.» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۱۴۳)

شعر نیما سراسر مبارزه است تا به اوضاع مطلوب اجتماعی و انسانی دست یابد. نیما در اشعارش به عنوان پیشرو «یک بیدارگر است و با همه آمیخته است. تنها فرق او، آگاهی یا زودتر آگاه شدن اوست و این امتیاز، فاصله‌ای پیمودنی میان او و همراهانش به وجود نمی‌آورد. این امتیاز در حقیقت، تعهد یک وظیفه است نه کسب برتری، زیرا اساس این گرایش در هم‌بستگی انسان‌هاست.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۷)

نیما از جمله شاعرانی است که محیط اجتماعی ایران، در شعر او کامل‌ترین جلوه‌هایش را پدیدار می‌کند. نیما درد آشنای جامعه بود و شعرا، دگرگون کننده نظام استبدادی و استثمارگری است. نیما زاده‌ی دورانی سخت و پر تلاطم بود.

سال‌های کودکی و نوجوانی نیما، مقارن با اواخر حکومت قاجار بود. او شاهد ظلم و ستیزه‌گری پادشاهان این دودمان، سرکوب جریان‌های روشنفکری و به خاک و خون کشیده شدن قیام‌های مردمی و مشروطه‌خواهی بود. با انقراض این سلسله، رضاخان میرپنج در سال (۱۳۰۵)، رسماً تاج گذاری کرد و حکومت مستبدانه او، که با نام «استبداد کبیر» شناخته می‌شود، آغاز گردید. وقایع تاریخی مهمی چون آغاز جنگ جهانی دوم (۱۳۱۸)، اشغال ایران توسط قوای متفقین (۱۳۲۰)، استعفای تحمیلی شاه ایران، به سلطنت رساندن محمدرضا پهلوی، تأسیس حزب توده (۱۳۲۰)، نفوذ تدریجی آمریکا بعد از خروج انگلیس و شوروی از ایران، تلاش‌های بی‌وقفه‌ی دولت مصدق و اندکی بعد استعفای او، تصدی سمت نخست وزیری توسط قوام، بازگشت مصدق به توصیه‌ی آیت‌الله کاشانی به نخست وزیری با قیام ۳۰ تیر، فرار شاه از ایران (۱۳۳۲)، کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲)، سرنوشت دولت مصدق، نخست وزیری سرلشکر زاهدی، بازگشت دوباره‌ی محمدرضا شاه به حکومت و ... دلایلی بود که سبب شد نیما، زبان و بیان شاعرانه‌ی خود را به شکل نمادین و غیر مستقیم در اختیار توده‌ی مردم قرار دهد. «نیما دریافته بود که استفاده از جوهر روح ادب، زمانی قدرت خویش را نشان می‌دهد که از درد و جوش زمانه پر باشد. تبعیض و ستم که لازمه‌ی نظام استبدادی است، در نگاه نیما به هر شکلی محکوم است.» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۱: ۶۰)

نیما نمی‌توانست استبداد و خفقان و رنج و فلاکت هزاران انسان عصر خود را، در این جا و آنجا، با دو چشم تیزبینش ببیند و مثل خیل عظیمی از شاعران هم عصر خود، نسبت به آن‌ها بی‌تفاوت باشد. خود نیما به صراحت در یکی از یادداشت‌هایش می‌گوید: «مایه‌ی اصلی اشعار من، رنج دیگران است. به عقیده‌ی من گوینده‌ی واقعی، باید آن را داشته باشد.» (محمدی و پناهی، ۱۳۸۸: ۹۶)



یکی از اصلی ترین ویژگی های شعر نیما، ستیز دائمی و سازش ناپذیر با استبداد و مجموعه ی آن است. «مبارزه با استبداد در تمام زمینه ها، اعم از استبداد سیاسی، استبداد ادبی و فرهنگی، در اشعار نیما وجود دارد. همانطور که شعر نیما نتوانست استبداد وزن و عروض و قافیه ی سنتی را تحمل کند؛ همان استبداد ادبی که باعث شده بود، مدت ها شعر فارسی سترون باقی بماند.» (محمدی و پناهی، ۱۳۸۸: ۹۶)

بررسی و تأویل نمادهای استبداد و خفقان در اشعار نیما

شعر «هست شب» نیما در سه بند است و نیما آن را در سال ۱۳۳۴ سروده است. نیما در این شعر در قالب گزاره های خبری به توصیف شب می پردازد.

هست شب

یک شب دم کرده و خاک

رنگ رخ باخته است ؛

باد- نوباوه ی ابر- از بر کوه

سوی من تاخته است ؛

هست شب

همچو ورم کرده تنی گرم، در استاده هوا؛

هم از این روست نمی بیند اگر گمشده ای راهش را ؛

با تنش گرم، بیابان دراز

مرده را ماند در گورش تنگ ؛

به دل سوخته ی من ماند ؛

به تنم خسته که می سوزد از هیبت تب ؛

هست شب. آری شب. (نیما، ۱۳۸۳: ۷۸)

در این شعر نیما، «دم کرده به معنای اشباع شده، صفت مکان یا هوایی است که چندان از بخار آب اشباع شده که نفس کشیدن در آن دشوار باشد. لازمه ی این وضع، یعنی گرم بودن و بی حرکت بودن هوا، عدم وزش هر نسیم وادی است.» (پورنامداریان ۱۳۸۱: ۳۶۹)

نیما می گوید که در این هوای پراشته، خاک، رنگ رخسارش را باخته است. این رنگ باختگی خاک «در معنی حقیقی به معنی ناپدید شدن و معلوم نبودن رنگ خاک است که ناشی از تاریکی شب است که رنگ ها را محو می کند؛ و در معنی کنایی به معنای ترسیدن است.» (همان: ۳۶۹)

در دو سطر بعدی شعر، ابر با خود باد به همراه دارد؛ بادی که از پشت کوه برخاسته و نوباوه ی ابر است. این باد، دم کردگی و سکون و نفس گیر بودن شب را می شکند. اما از بند دوم شعر در می یابیم که این تغییر و تحول، موقتی و گذراست و باز شب، همان شب دم کرده است.

نیما در بند بعدی شعر، شب را همچون انسان عظیم الجثه ای تصور کرده که با تنی گرم و عرق کرده، در هوایی راکد، ایستاده و تمام فضا را با این هیکل بزرگ خود، اشغال کرده است؛ به گونه ای که به هر طرف که بخواهی بروی، با تن ورم کرده ی آن، برخورد می کنی.

در ادامه ی شعر، نیما به توصیف «بیابان» می پردازد. بیابانی گرم و دراز که همچون مرده ای در گور تنگ شب، آرمیده است. نیما در این جا، رابطه ای محکم بین «شب» و «بیابان» پدید می آورد. خواننده به ناگاه در می یابد که این «بیابان مرده» نیز می تواند تجسم عینی فضای خفقان آور و مرگ زای جامعه باشد.

در شعر «گل مهتاب» نیما، فضای تیره و تار بند اول، با عناصری مثل دریا، موج، آب تیره، شکلی مهیب و انتهای شب، تجلی می یابد و رنگ های درهم مهتاب تا دقایق پایانی شعر ادامه می یابد:

وقتی که موج بر زیر آب تیره تر

می رفت و دور

می ماند از نظر ؛

شکلی مهیب در دل شب چشم می درید ؛

مردی بر اسب لخت

با تازیانه ای از آتش

بر روی ساحل می دوید ؛

و دست های او چنان

در کار چیره تر ؛

بودند و بود قایق ما شادمان بر آب ؛

از رنگ‌های در هم مهتاب

رنگی شکفته‌تر به درآمد ؛

همچون سپیده دم در انتهای شب

کاید ز عطسه‌ی شب تیره دل پدید. (نیما، ۱۳۷۴: ۳۹۰)

سمبل‌های به کار رفته در این شعر عبارتند از:

موج: جریان زندگی آمیخته به استبداد و خفقان.

آب تیره: سمبل جامعه و سکوت حاکم بر آن در برابر ظلم و خفقان.

شکل مهیب: سمبل قدرت حاکم و مستبد.

ساحل همسایه: اتحاد جماهیر شوروی سابق که در اثر انقلاب اکتبر، ظلم در آنجا به حداقل رسید.

مرد: سمبل نیروی نهفته مردمی، که آشکار شدن آن، باعث رهایی مردم از استبداد می‌شود.

تازیان آتش: سمبل خشم و قیام علیه تیرگی و خفقان حاکم بر جامعه.

رنگ درهم مهتاب: سمبل نور و روشنایی حاصل از سخنان آزادی خواهانه و قیام علیه استبداد حاکم.

نیما در شعر «گل مهتاب» از یک انقلاب سخن می‌گوید. نیما حوادث نهضت مشروطه خواهی، تشکیل مجلس، خلع محمد علی شاه، به تخت نشاندن احمد میرزا، دوران پراشوب احمد شاه، انقلاب اکتبر روسیه و روی کار آمدن رضا خان و آغاز استبداد وی را در قالب سمبل، در این شعر خود بیان کرده است.

در شعر «جغد پیر» نیما نیز، «جغد» نماد استبداد است:

هیس! مبادا سخنی، جوی آرام

از بر دره بغلتید و برفت... ؛

این زمان بالش در خونش فرو

جغد بر سنگ نشسته است خموش ؛

هیس! مبادا سخنی، جغدی پیر

پای در قیر به ره دارد گوش. (نیما، ۱۳۸۳: ۴۴۳)

روشن است که جغد در شعر کلاسیک فارسی، نشانه‌ی شومی و سرنوشت بد بود که زمینه‌ی اجتماعی نداشت؛ در حالی که در شعر نیما، جغد نماد استبداد است که با زمینه‌ی اجتماعی سرشته است.

شعر معروف و نمادین «ناقوس» نیما، با هر بار نواختن طنین خویش و به تعبیر شاعر «دینگ دانگ» خود، لرزه بر اندام استبداد می‌افکند و نوید آزادی‌خواهی و برابری می‌دهد. به بند آخر شعر از این منظر توجه کنید:

او با نوای گرمش دارد

حرفی که می‌دهد همه را با هم نشان ؛

تا با هم آورد دل‌های خسته را ؛

دل برده است و هوش ز مردم کشان کشان

او در نهاد آنان

جان می‌دهد به قوت جان نوای خود ؛

تا بی‌خبر ننماید

بر یأس بی‌ثمر نغزایند ؛

در تار و پود بافته‌ی خلق می‌دود

با هر نوای نغزش رازی نهفته را ؛

تعبیر می‌کند

از هر نواش کاین کهنه دستگاه

تغییر می‌کند. (همان: ۵۰۷)

منظور نیما از «کهنه دستگاه» در این شعر، همان دستگاه استبداد است که شاعر با خوش بینی می گوید بساطش برچیده می شود. برخی ناقدان از شعر ناقوس نیما، به عنوان خوش بینانه ترین شعر او یاد کرده اند. دکتر پورنامداریان درباره ی شعر ققنوس می نویسد:

«شعر ققنوس یکی از خوش بینانه ترین شعرهای نیماست که در بهمن (۱۳۲۳) سروده شده است. دوازده بند شعر، که هر بند آن، با بانگ ناقوس آغاز می شود، شاید با ساعت دوازده شب، بی مناسبت نباشد. در این شعر، جامعه ای در آستانه ی تحول تصویر می شود و هم چنین به اوضاع حاکم بر جامعه، استبداد و خفقان جامعه، نیروهای بالقوه ی انقلابی و ارتجاعی، اوضاع نابسامان زندگی، فقر و زندان که مایه ی رواج فساد و تباهی اند، اشاره می شود.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۴۰)

در شعر معروف «مرغ آمین»، نیما اراده ی انسان ها را در برچیدن نظام استبداد می ستاید و زبان به درد مردم می گشاید:

آمین! ...

مرغ می گوید:

زوالش باد!

باد با مرگش پسین در جان

نا خوشی آدمی خواری؛

مرغ می گوید:

جدا شد نادرستی؛

خلق می گوید:

باش تا جدا گردد؛

مرغ می گوید:

رها شد بندش از هر بند، زنجیری که بر پا بود؛

خلق می گوید:

باش تا رها گردد؛

مرغ آمین گوی دور می گردد...

می گریزد شب؛

صبح می آید. (نیما، ۱۳۸۳، ۷۴۵)

ملاحظه می شود که چقدر با قاطعیت، مرغ آمین گوی، گریختن شب را که نماد استبداد است، اعلام می دارد و به جای آن، آمدن صبح را که نماد آزادی است می ستاید. در این شعر، نیما اوضاع خفقان آور و نامطلوب اجتماعی و سیاسی را یک امر عینی می داند که ساخته ی همین انسان های روی زمین است؛ بنابراین از بین بردن آن هم توسط همین انسان هاست ولاغیر.

قطعه ی «وای بر من» نیما، حاکی از مبارزه ای است که دل نیما به آن خوش بوده ولی ناگهان به شکست انجامیده و سبب اندوه او شده است. در این شعر، با غلبه ی دشمن که چیزی جز نظام مستبد نیست؛ تلاش مبارزان بی ثمر می ماند. این شعر با ابیاتی که حاکی از یأس کامل شاعر از استبداد و خفقان ظلمانی است، این گونه به پایان می رسد:

عابریز! ای عابریز

بگذرید از راه من بی هیچ گونه فکر؛

دشمن من می رسد، می گویدم در

خواهدم پرسید نام و هر نشان دیگر؛

وای بر من!

به کجای این شب تیره بیاویزم قبای ژنده ی خود را ... (نیما، ۱۳۸۹: ۳۴۷)

نیما اغلب با ذهنیتی منفی، جنگل را نماد جامعه ای گرفتار ظلم و ستم و پر از هرج و مرج و تباهی و جامعه ای گرفتار استبداد و خفقان شدید می داند، که مردم نیز مأیوس و ناامید شده اند:

جاده خاموش است، از هر گوشه ی شب هست در جنگل

تیرگی، صبح از پی اش تازان

رخنه ای بیهوده می جوید؛

یک نفر پوشیده در کنجی

با رفیقش قصه‌ی پوشیده می‌گوید. (نیما، ۱۳۷۴، ۴۶۶)

در اشعار زیر، باغ نماد جامعه‌ای غارت شده و گرفتار استبداد و ظلم و ستم و خفقان است که یأس بر مردم آن چیره شده است:

و نارون خاموش؛

و باغ دیده غارت، بر حرف‌ها که هست

بسته است گوش؛

و هر چه دل گزاست. (همان: ۴۷۳)

در آن دم هر چه سنگین‌تر بود از خواب؛

خروس صبح هم حتی نمی‌خواند

به یغمای ستیر بادها باغ؛

فسره بود یک سر. (همان: ۴۰۳)

در شعر زیر، واژه‌هایی که بار معنایی منفی دارند، مانند: «شب تاریک»، «شب سرد زمستان»، «باد»، «کومه‌های خاموش» و «جاده‌های

تاریک»، می‌توانند نمادهایی از استبداد جامعه باشند:

من چراغی را در آمد و رفتن همسایه‌ام افروختم

در یک شب تاریک؛

و شب سرد زمستان بود

باد می‌پیچید با کاج

در میان کومه‌های خاموش؛

گم شد او از من، جدا ازین جاده‌ی تاریک. (همان: ۴۸۸)

نتیجه‌گیری :

حاصل سخن این که برگزیدن زبان نمادین از سوی شاعران معاصر، علاوه بر عوامل سیاسی و اجتماعی و استبداد حاکم بر فضای جامعه، به دلیل علاقه‌ی شاعران به آفرینش ابهام هنری و ساختار شعری عمیق و تأثیرگذار و واداشتن خواننده به تأمل برای درک معنا و مفهوم شعر است. نکته‌ی دیگر آن که، بررسی زبان نمادین در شعر نیما نشان می‌دهد که میل او به دلیل اوضاع نابسامان اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی آن روزگار، بیشتر به سمت کاربرد نمادهایی است که بار معنایی منفی دارند. و نکته‌ی آخر این که، نیما جایگاه والایی برای توجه به مضامین اجتماعی و سیاسی دوران خود و درد و رنج مردم در اشعارش در نظر می‌گرفت؛ به طوری که نیما را می‌توان شاعری اجتماعی و انسانی و متعهد، و سمبل‌های به کار رفته در اشعار وی را، سمبولسیم اجتماعی نامید.

منابع

- ۱- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). خانه‌ام ابری است. تهران: سروش. چاپ اول؛
- ۲- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). داستان دگرذیسی (روند دگرگونی‌های نیما یوشیج). تهران: نیلوفر؛
- ۳- سیدحسینی، سیدرضا. (۱۳۷۶). مکتب‌های ادبی. تهران: نگاه. چاپ اول؛
- ۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. تهران: سخن. چاپ اول؛
- ۵- شیخ‌الاسلامی، نرگس. (مرداد ماه ۱۳۹۱). «حکومت استبدادی، نظام طبقاتی، شعر نیما». کتاب ماه ادبیات. شماره ۶۴ (پیاپی ۱۷۸)؛
- ۶- طاهباز، سیروس. (۱۳۷۰). بدوردی با اخوان. تهران: دفترهای زمانه؛
- ۷- _____، _____. (۱۳۶۸). درباره‌ی هنر شعر و شاعری. تهران: دفترهای زمانه؛
- ۸- _____، _____. (۱۳۸۳). مجموعه‌ی کامل اشعار نیما یوشیج. تهران: چاپ ششم؛
- ۹- _____، _____. (۱۳۷۴). مجموعه کامل اشعار فارسی و طبری. تهران: نگاه. چاپ دهم؛
- ۱۰- _____، _____. (۱۳۸۹). مجموعه‌ی کامل اشعار نیما یوشیج. تهران: نگاه. چاپ دهم؛
- ۱۱- محمدی، علی؛ پناهی، نعمت‌الله. (بهار و تابستان ۱۳۸۸). «عناصر اجتماعی و انسانی در شعر نیما یوشیج». نامه‌ی پارسی. شماره ۴۹ و ۴۸؛
- ۱۲- میرصادقی، جمال؛ میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۷). واژه‌ی هنر داستان نویسی. تهران: کتاب مهناز؛